

در باره قطعنامه - اثر ا. صبح

سالهاست که در ایران از «شعر نو» سخن میگویند و شاعرانی درین میدان طبع میآزمایند، ولی متأسفانه تاکنون، درین باره بحث جامعی نشده و حدود، این مفهوم نو، روشن نگردیده است.

منتقدین، اغلب به بحث مبهم و مجمل درباره کلیات اکتفا کرده اند و شاعران نیز، در عرصه تاریخ و پرفراز و نشیب، بی آنکه و مبدء و مقصد کار خود را بشناسند، و برای کوشش خود زمینه مشخص و مضبوطی در نظر گیرند، باینسو و آنسو تاخته اند.

همه هنردوستان مترقی در لزوم تحول ادبی، متفقند، همه همزیانند که باید قوالب کهن را شکست و از تنگنای توانفرسای گذشته بیرون شد، ولی درباره اینکه چگونه باید این حصار را شکست، بکجا باید رفت، چگونه باید رفت، و توشه راه چیست کسی سخن نمیگوید، یا اگر میگوید، مجمل و نارساست.

درباره «شعر نو» باید در فرصتی مناسب، بتفصیل سخن گفت و اینکار است که فعلاً مقصود مانیست، میخواهیم، فقط نگاهی شتابزده، به «قطعنامه» اثر «ا. صبح» بیندازیم که اخیراً منتشر شده است.

بنظر من، «ا. صبح» بیشک هنرمندی پر استعداد است، و در بسیاری از آثار او که تاکنون خوانده ام، خطوط درخشانی دیده ام که یاد بسیاری از آنها مدتها در خاطر من مانده است. «ا. صبح» میخواهد در عرصه تازه تکاپو کند و تخیلات بدیع خود را در جامه های نوی جلوه دهد، ولی متأسفانه، هنوز راه صحیح شعر نو را نیافته است، وغالباً تلاش پر رنج او میوه مقصود را بیار نیاورد.

از لحاظ شکل، من هنوز نفهمیدام، نظر او، درباره وزن و قافیه چیست، و از چه راه و چگونه به این سنگر مستحکم عتیق حمله می کند اصولاً دو شعر میان وزن و قافیه نباید فرق گذاشت، قافیه را بسهولت میتوان کنار گذاشت، و از آن تنگنا بیرون جست، ولی درباره وزن،

نوعی از وزن، نه اوزان مضبوط عروضی—باید دقت بیشتر کرد. در ادبیات تمام اقوام و ملل، شعر همیشه با وزن ملازمه داشته است، در حالیکه قافیه یک عنصر اصلی شعر نبوده، و ندهای از شاعران بنام قدیم، قید قافیه را بگردن نگرفته اند. شعر بی وزن را در قرن نوزدهم، شاعران فرانسه معمول کردند، و بعد هم بوسیله دیگران دنبال شد، ولی باز اغلب آنهایی که با وزن مخالفت کرده اند، خواسته و نخواستہ در اشعار خود، نوعی از وزن، یا انواعی از اوزان را، متناوب، مترادف و یا مخلوط، بکار برده اند. ما در اشعار ا. صبح. با نمونه‌هایی بر میخوریم که در درک نظر او ایجاد ابهام می‌کند.

مثلاً در همین قطعه‌نامه، در «سرود بزرگ»، با نوعی از وزن روبرو می‌شویم، در حالیکه در «تاشکوفی سرخ یک پیراهن» و بعضی آثار دیگر «صبح» اثری از وزن، نمی‌یابیم. بالاخره معلوم نیست که هنرمند جوان ما، وزن را لازم میدانند، یا نه و اگر میدانند چه حدی برای آن می‌شناسد، و اگر نمیدانند، چرا دنبال آن میرود.

بحث بیشتر ما، در باره مضمون اشعار ا. صبح است. بسیاری کسان هستند که «قطعه‌نامه»، و آثار مشابه را با لبخند استهزاء، یکباره طرد می‌کنند، من در آن گروه نیستم. ولی ضمن آنکه، خطوط درخشان آثار شاعر جوان را می‌ستایم، نمیتوانم، با اندیشه‌های تیره و تار و متقلب و مغشوشی که در اشعار خود آورده است موافق باشم، برای کلمات اصالت قائل نیستیم، ولی برای مصادیق خارجی کلمات، عینیت قائلیم. برای بیان هر مفهوم خواه بزبان علمی و خواه بزبان هنری، اعم از اینکه بوزن و مقفی باشد یا بی وزن و قافیه، باید به مصادیق خارجی، و پیوندهای آنان توجه داشت. اگر چنین نکنیم، معانی کلمات مغشوش میشود، و رشته تفکر—یا تخیل—صبح و منتظم پاره میگردد. این کلمات، که از آنها استفاده میکنیم، هر یک دارای مصادیق خارجی هستند و این مصادیق اکثراً دارای، وزن، شکل، خواص مشخص و پیوندهای خاص هستند. نمیتوان همه آنها را یکباره زیر پا گذاشت و بعنوان شعر نو، آسمان و ریسمان را بهم پیوند داد.

البته آثار هنری مانند فرمولهای ریاضی، نیستند، ولی، نباید هم احلام و اضغاث کاذب و مجرد را، که مطلقاً فاقد مصادیق عینی هستند،

بعنوان شعر نو تحویل مردم داد. دوست نا دیده من ، «چوبین» مقدمه بر قطعه نامه نوشته اند، که قسمتهایی از آن، با آنکه دقت بسیار کردم برایم بی معنی بود. ممکنست، چوبین مرا، به کند ذهنی و نافیمی، متهم کند، ولی جواب صدها خواننده دیگر را که بدرد من دچارند، چه خواهد داد قصد او از نوشتن این مقدمه چیست، اگر بیان مطلبی است که از آن مطلبی استفاده نمیشود و اگر، بازی با کلماتست که بازی ناهنجاریست، اگر شوخی است که، مقدمه کتاب جای شوخی نیست. چند جمله از این مقدمه را بعنوان مثال ذکر می کنیم: «ولی کم شده بود چون آن راقاتی کوتهای و اجبش کردند. باشاخه های هرزه ای که از اطرافش می روئید، یکی میدانستند. هر دو را دوست میداشتند و توانائی غربال کردن را نداشتند. و این، بزرگترین آشنائی است که میشودش داد. اما سعی میکرد از میان مه های بعرنجی که احاطه اش میکرد سرش را بیرون میکشد. ولی بزحمت.»

۱ - صبح، شاعر قطعه نامه است، آمدیم و او را در بی اعتنائی بکلمات و مفاهیم، مجاز دانستیم، چوبین، دوست ما، که شاعر نیست، بالا اقل در اینجا نخواست است شعر بگوید، پس حرف حساسی او چیست. چوبین شعر را زندگی می داند، «بزرگترین زندگیها» ولی زندگی را با زبان زندگان توصیف نمی کند. این زبان که او بکار میبرد، زبان متعارف زندگان نیست، زبان، زندگان دور از زندگی است این توهین بزرگ است که بدین زبان بیانش کنند.

از مقدمه بگذریم، با این دوست عزیز، بساید وقتی دیگر و بتفصیل صحبت داشت. ۱. صبح هم، در اشعار خود، دچار همین دردست. در قطعه نامه او هم، به نکته هایی بر میخوریم که نامفهوم است.

درد این دوستان درد احساس زندگی، و در عین حال، دوری از زندگیست. درد، اندیو بدو الیزم، و بیگانگی با زبان توده هاست. این دوستان عزیز، با این جامه ای که بتن کرده اند، در نظر ملت خود ملتی که دوستش میدارند، ملتی که بیان دردهایش را وظیفه خود می شمارند - غریبه اند، ملت زبان آنها را نمی فهمد، مقصود آنها را درک نمی کند، آنها را، دور از خود و بیخبر از دردهای خود می شمرد.

شاید هم مقدمه اشعار مبهم قطعنامه ، برای نویسندگان آنها ، مفهوم باشد ، ولی مگر ، دوستان ما برای خودشان چیز می نویسند. اگر چنین قصدی دارنده حاجتی به نشر کتاب نیست ، و اگر به نفس نشر کتاب علاقه دارند ، میتوانند فقط يك نسخه از آن را چاپ کنند ، و نزد خود نگاهدارند .

مردم ، دردمی کشیم و برای رفع درد آنها تلاش می کنیم ، باید بزبان مردم با آنها همدردی کنیم ، نه بزبانی که فقط برای خودمان مفهوم است . این خود پرستی است همه را هیچ انگاشتن ، و خود را بجای همه گرفتن .

تصور میکنم ، دوست شاعرما ، باشعار « هنر برای اجتماع » نه تنها مخالفتی نداشته باشد ، بلکه موافق هم باشند ، اگر چنینست ، چرا نمیخواهد ، آثاری بوجود آورد ، که برای اجتماع مفهوم و مفید باشد . چرا نمیخواهد از ذوق و طبع خود ، برای برانگیختن شعله مبارزه مقدس هموعانش مدد بگیرد . فراموش نکنیم که خواستن تنها کافی نیست ، ا . صبیح ، حتماً میخواهد که چنین کند ، مضامین اشعارش گواه این معنی است ، ولی با این شیوه که پیش گرفته است ، با این انتزاع و ابهامی که در اشعارش چشم میخورد ، محققاً این خواست مقدس نمیتواند عملی شود .

من باز تکرار میکنم که به قطعنامه ، صبیح برخلاف اکثریت قریب باتفاق دوستان ، هیچوجه با نظر استمراء نگاه نمیکنم . درین اثر ، همانطور که گفتم ، خطوط درخشان فراوانست ، و از معایب کلی هم که شمی از آنها را شمردیم ، مبری نیست ؛ وی بهر حال ، کوششی است در راهی نو ، که باید با نظر دقت و احترام بآن نگریست . امیدواریم ، که در آینده اگر فرصتی دست داد ، در همین مجله ، بتفصیل با دوستان عزیز صحبت کنیم .

کتابهای تازه

کتاب ابراهیم - از ابو تراب جلی